

عقلانیت اقتصادی و علم اقتصاد



علی سرزیم

به‌رغم اینکه نمی‌توان تابع مطلوبیت افراد را شناسایی کرد ولی می‌توان برخی خصوصیات را برای آن برشمرد. این خصوصیات از یک فرض بسیار مهم و قوی در اقتصاد برمی‌خیزد و آن فرض عقلانیت است. عقلانیت در اقتصاد در یک تعریف حداقلی به معنی این است که انسان‌ها بیشتر را به کمتر ترجیح می‌دهند و در انتخاب‌های خود قواعد پایه منطق را رعایت می‌کنند. یعنی اگر الف را به ب ترجیح دادند ب را به الف ترجیح نمی‌دهند. علاوه بر آن اگر الف را به ب ترجیح دادند و ب را به ج ترجیح دادند الف را به ج ترجیح خواهند داد.

این سازگاری در ترجیحات که خیلی ساده و ابتدایی به نظر می‌رسد در سیاست‌گذاری‌های اجتماعی در موارد متعددی نقض می‌شود چراکه عظمت و پیچیدگی مسائل اجتماعی مانع از استدلال منطقی می‌شود. به عنوان مثال در برنامه اول توسعه کشور، در یک جا دفاع اولویت اول کشور برشمرد شده و در جای دیگر خود گفتی در کشاورزی مهم‌ترین هدف دستگاه برنامه‌ریزی کشور تعریف شده است.

اقتصاددانان معتقدند که انسان‌ها – انسان‌های عادی نه دیوانگان و موارد خاص – بیشترین عقلانیت خود را در رفتارهای اقتصادی نشان می‌دهند. این فرض بسیار اساسی کاملاً در مقابل دیدگاه‌هایی قرار می‌گیرد که مردم را نابالغ و بنابراین نیازمند هدایت حکومت برای پی‌انداز، مصرف، سرمایه‌گذاری و... می‌داند.

مفهوم هزینه فرصت

انسان‌ها بر اساس انتخاب تک مصرفی مطلوبیت خود را حداکثر می‌کنند اما انتخاب چگونگی شکل می‌گیرد؟ در برابر هر فرد گزینه‌های مختلفی از ترکیب مصرفی وجود دارد ولی وی آن ترکیب را انتخاب می‌کند که مطلوبیت وی را حداکثر کند. انتخاب یک گزینه به معنی صرف نظر کردن از گزینه‌های دیگر است. از میان گزینه‌های دیگری که انتخاب نشده است بهترین گزینه اصطلاحاً هزینه فرصت انتخاب صورت گرفته نامیده می‌شود.

یک جوان می‌تواند کار و الف تومان درآمد کسب کند. از سوی دیگر می‌تواند تحصیل را در نظر بگیرد. اگر وی گزینه تحصیل را انتخاب کند ضمن اینکه هزینه‌های تحصیل را خواهد پرداخت باید بداند که بنا این انتخاب الف تومان را نیز از دست داده است. کسب نکردن الف تومان هزینه فرصت از دست رفته است. با این تعریف می‌توان گفت اگر یک پروژه اقتصادی شکست بخورد دو ضرر وجود دارد یکی اینکه پول هدر می‌رود و دیگری اینکه این پول می‌توانسته در جاهای دیگری خرج شود و منافع ایجاد کند که نکرده است.

مفهوم هزینه فرصت در فرهنگ ما و به تبع آن در سطوح سیاست‌گذاری غایب است. ممکن است گزینه‌های خوب متعددی پیش روی یک فرد باشد ولی وی باید بهترین را انتخاب کند. این حرف شاید خیلی ساده و بدیهی باشد، با این حال در عرصه سیاست‌گذاری مسائل اجتماعی که همین موضوع را ایجاد بزرگ می‌شود، به شکل عجیبی نقض می‌شود. به عنوان مثال مکرراً گفته می‌شود که این طرح عمرانی با پروژه دارای این مزایا است. در چنین مواقعی بلافاصله باید سوال کرد که آیا این طرح با پروژه بهترین طرح یا پروژه ممکن برای اجرا در کشور نیز هست؟

تجارت جرقه آغاز رابطه میان ایران و آمریکا

نشانه‌های مثبتی از ادامه روند مذاکرات ایران با گروه ۵+۱ در مورد برنامه هسته‌ای قابل رصد است. به نظر می‌آید که توافق همه‌جانبه با وجود درخواست‌های سخت‌گیرانه دو طرف از یکدیگر قابل دستیابی است. گرچه عدم اعتماد میان دو طرف به چالش‌ها و پیچیدگی‌های موجود دامن زده است، با این‌حال نکته حائز اهمیت در این میان، میل دو طرف به بازسازی رابطه و تلاش برای رفع موانع آن «شکست نقل و حرکت» در مذاکرات جزو گزینه‌ها نیست» تأییدی بر این فرضیه محسوب می‌شود. به‌طوری‌که به نظر می‌رسد همکاری میان دو جنبه تندرو از طرف آمریکا و ایران در صورت صرف تمام تلاش‌های دو طرف ممکن خواهد بود.

سوال قابل طرح این است که با توجه به تاریخ نهایی ۲۰ جولای که برای مذاکرات تعیین شده، چه عواملی را می‌توان به عنوان بستر ساز مناسبی برای بازسازی رابطه بین طرف‌های مذاکره به‌خصوص میان آمریکا و ایران تصور کرد؟ آیا این رابطه در ۳۵ سال گذشته تسهیل شده است؟ به نظر می‌رسد اقدامات فوری پس از برقراری توافق به تعویق افتاده میان ایران و گروه ۵+۱ می‌تواند در تمامی حوزه‌های تبادل فرهنگی، آکادمیک، ورزشی، سفر و تجارت خود را نشان دهد. در واقع می‌توانیم شاهد مبادله‌ی پایاپای میان اهالی دو کشور باشیم.

با این ملاحظه، می‌توان نگاهی داشت به دو تجربه ویتنام و میانمار که هر دو در طول دهه‌ها مورد تحریم قرار گرفته بودند. آمریکا و ویتنام در حدود ۲۰ سال طول روابط دیپلماتیک کاملاً محدودی بودند که با ورود کار آمدن کلینتون به ریاست‌جمهوری آمریکا سیاست عادی‌سازی برای ایجاد اعتماد و همکاری‌های دو طرفه به‌طور تدریجی پی گرفته شد.

عامل انگیزشی مهم در راستای تسهیل روابط دو طرفه بخش تجاری آمریکا بود که اقدام به لابی‌گری برای عادی‌سازی روابط کرد. در عین حال تمایل ویتنام به محکم کردن رابطه تجاری با آمریکا و کاهش قدرت چین برای اثرگذاری در جنوب آسیا نقش مهمی در این رابطه داشت. با این وجود، رصدهای محدود و کوتاه اتاق بازرگانی در سال‌های اخیر نشان می‌دهد واحدهای تجاری بیشترین قابلیت و پتانسیل را برای بالا بردن صادراتی مختلف با آمریکا و راهاندازی کمپین‌هایی برای این منظور دارند. این امر به اعتماد کامل بخش دولتی و خصوصی به یکدیگر نیاز دارد.

راهاندازی اتاق بازرگانی ایران- آمریکا نقطه عزیمت مناسبی خواهد بود تا موسسات تجاری را توانا به قبولدن تلاش و خواسته خود به موسسات اروپایی و آمریکایی برای در پیش گرفتن مسیری مشابه کند. چنین مسیری در مدت اخیر توسط گروه ۵+۱ جزو آمریکا در حال پیگیری است. تجربیات مشابه در مورد کشورهای ویتنام و چین که تحت تحریم‌های آمریکا قرار داشته‌اند نیز نشان می‌دهد قدم‌های اولیه برای کمپین علیه تحریم و کاهش عواقب زیان‌بار آن توسط هیات تجاری قابل پیشبرد است. چنین رویکردی از طرف بدنه تصمیم‌گیری کشورهای نیز به عنوان فرآیندی کاربردی و کارا مورد استقبال قرار می‌گیرد. تجربه رابطه دولت‌های آمریکا و ویتنام در این راستا اهمیت تاریخی دارد. با این‌که دو کشور در طول ۲۰ سال دشمن یکدیگر محسوب می‌شدند اما آنها توانستند به مرور زمان شرایط را برای ایجاد همکاری‌های توأم با اعتماد در حوزه‌های گوناگون فراهم کنند.

سوال اینجاست که عامل اصلی در کاهش تحریم‌های آمریکا علیه ویتنام چه بود که توانست بیشترین تاثیر را در بازسازی رابطه میان دو کشور داشته باشد؟ در واقع صاحبان تجارت در آمریکا بودند که برای برقراری رابطه و حذف تحریم‌ها قدم پیش گذاشتند. ویتنام کشوری در حال توسعه و بازاری در حال ظهور به حساب می‌آمد که از موقعیت‌های سرمایه‌گذاری مناسبی همراه با ظرفیت‌های گوناگون بهره‌مند بود.

از طرفی این واقعیت ویتنام را برای محکم کردن روابط تجاری با آمریکا و ورود بازار آمریکا به داخل مرزهای خود و در عین حال محدود کردن تاثیر چین بر جنوب شرقی آسیا ترغیب می‌کرد.

در نگاهی هم سطح می‌توان تصور کرد که مجامع تجاری در ایران و آمریکا سکان رهبری فرآیند عادی‌سازی روابط میان دو کشور را در دست بگیرند. اتاق بازرگانی، صنعت و معدن در ایران به همراه اتاق بازرگانی آمریکا می‌تواند نقش عمده‌ی در برقراری روابط تجاری بیابین داشته باشد. برای مثال این دو مجمع قادر خواهند بود که دفاتر مشترکی در تهران و واشنگتن تأسیس کنند که در راستای بهبود سرمایه‌گذاری‌ها و تجارت دو طرفه فعالیت کنند. از اهداف اصلی

قابل تعریف برای این دفاتر مشترک می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- نشر آخرین قوانین بازار کار و تجارت در ایران شامل قوانین حمایتی و سرمایه‌گذاری خارجی، قانون مالیات‌گیری، کار و بازرگانی به منظور اطلاع‌رسانی به شرکت‌های آمریکایی برای آشنایی با نحوه فعالیت در ایران

علیرضا امیرپور

- ارائه فهرستی از وکلای و حسابرسان تجاری به‌منظور فراهم کردن اطلاعاتی برای شرکت‌های آمریکایی در مورد جنبه‌های قانونی تجارت در ایران

- در اختیار گذاشتن فهرستی از شرکت‌های ایرانی که به‌دنبال عرضه فعالیت‌های تجاری آمریکا در ایران هستند. دفتر واشنگتن می‌تواند شرکای بالقوه‌ی را برای شرکت‌های ایرانی در زمینه‌های مختلف

- ارائه فهرستی از شرکت‌های آمریکایی که به‌دنبال عرضه فعالیت‌های تجاری ایران در آمریکا هستند. به همین منظور دفتر تهران می‌تواند شرکای بالقوه‌ی را برای شرکت‌های آمریکایی پیدا کند.

- اطلاع‌رسانی در مورد پیشینه تاریخی ایران، ساختار سیاسی کنونی، پراکندگی جمعیت و پیش زمینه‌های فرهنگی و مذهبی در ایران

- گزارش جامع در مورد اقتصاد ایران که می‌تواند شامل منابع طبیعی، صنایع برجسته، استعدادهای انسانی و توضیح مفید در مورد بخش‌های مختلف اقتصادی و به‌خصوص صادرات بافعل و بالقوه کنونی در ایران باشد.

- ارائه فهرستی از طرف‌های اولویت‌دار دولتی در ایران که برای اجرای آنها در کوتاه مدت و میان مدت دولت به دنبال شرکای خارجی، تنظیم‌کنندگان بازار و سرمایه‌گذاران و فناوری مناسب می‌گردد. با توجه به موارد فوق الذکر و مشابه آن می‌توان نقش عمده‌ی برای مجامع تجاری مختلف به منظور سازماندهی برنامه‌های تبادل اطلاعات قابل شد. چنین برنامه‌هایی قادر هستند سطح آگاهی و تماس میان محافل تجاری دو کشور را افزایش دهند.

سازمان‌های تجاری می‌توانند به‌طور عموم به بالا رفتن سطح ارتباطات کارآمد و همین‌طور ملاقات‌ها و بازدیدهای منتهی به بحث در مورد چشم‌انداز و روند اقتصادی و تجاری دو کشور کمک کنند. این فرآیند در عین حال برای ایرانیان خارج از کشور ساکن آمریکا موقعیت‌هایی را برای نقش‌آفرینی فعال‌تر و مشتاقانه در سرزمین مادری شان فراهم می‌کند. در کنار انگیزه‌های تجاری، ایرانیان خارج از کشور می‌توانند نقش عمده‌ی در گردهمایی اقتصاددانان، فعالان اجتماعی، کارآفرینان و نخبگان تجاری در عرصه‌های گوناگون داشته باشند. گردهمایی‌های اشاره شده می‌تواند در موضوعاتی چون اکسپوزیشن شرکتی، اخلاق تجاری، کارآفرینی و گرایش‌های نوین در بخش‌های مختلف اقتصادی را گشایا باشد. مشارکت گسترده این عده می‌تواند کمک مهمی به ارتقای سطح کارآفرینی خلاقانه اجتماعی و همین‌طور تشکیلات تجاری در ایران برساند که در بلندمدت آینده‌ی بهتر را برای مردم ایران در پی خواهد داشت.

چنین رویدادهایی در عین حال مجامع تجاری، دانشگاهی و سیاست‌گذاران آمریکایی را با ویژگی‌های تجاری-اقتصادی بایب بتوانند استعدادهای نوآورانه و خلاقانه استعدادها را آشنا می‌کند. توانایی بالقوه ایران در استعداد نیروهای جوان آن نهفته است. ساخت پل ارتباطی میان ایران و آمریکا خواهد توانست زمینه‌ی برای ورود جوانان ایرانی به‌عمره شرکا و محافل بین‌المللی فراهم کند. نیروی بالقوه جوانان ایرانی نیازمند شناخته شدن و در اختیار داشتن موقعیت‌هایی برای رشد و توسعه است.

جوانان ایرانی نیز دارند که به مجامع نورزى متصل شده و مورد تقدیر قرار بگیرند تا با کسب رهنمائی‌هایی بتوانند استعدادهای نوآورانه و خلاقانه خود را به عرصه ظهور برسانند. برای رسیدن به این مطلوب، چه مسیری بهتر از موقعیت‌های تجاری که در تعامل دو طرفه میان ایرانیان و کارآفرینان اقتصادی‌های توسعه یافته وجود دارد، می‌توان تصور کرد. ما نیاز به ایجاد بسترهای مناسب برای شرکت جوانان ایرانی با محافل تجارت جهانی هستیم. کارآفرینان همواره جهانی فکر و عمل می‌کنند. آنها نسبت به موضوع هسته‌ی ایران و مناقشه اعراب و فلسطین حساسیتی ندارند؛ در همه جا حضور دارند؛ از زبانی معمول استفاده می‌کنند و می‌توانند مردم تمام دنیا را با این زبان به یکدیگر متصل کنند.

توانمندسازی زنان یک ضرورت در توسعه پایدار



جامعه اجرا می‌شود و مردم در فرایند آن مشارکت داده می‌شوند.

توانمندسازی زنان یک ضرورت در مسیر توسعه پایدار مطالعات صاحب‌نظران اجتماعی نشان داده است که دستیابی به توسعه پایدار بدون مشارکت فعال زنان در تمام عرصه‌ها اعم از خانوادگی، اقتصادی و اجتماعی امکان‌پذیر نیست.

بنابراین تأکید بر توانمندسازی زنان از لحاظ اقتصادی، اجتماعی، روانی و سیاسی ضروری است و این امر موجب می‌شود که نه تنها به خود زنان کمک شود بلکه جامعه هم دچار آسیب کمتری شود و با قدم‌هایی استوار و مطمئن به سمت توسعه گام بردارد.

با توجه به مباحث بالا می‌توان نتیجه گرفت که توانمندسازی زنان بیش از آنکه یک امر انسانی در جهت عدالت جنسیتی باشد یک امر ضروری در راستای توسعه همه‌جانبه یک جامعه است چراکه امروزه یکی از معیارهای سنجش پیشرفت و توسعه پایدار یک جامعه حضور زنان توانمند آن جامعه در عرصه‌های عمومی و خصوصی است.

درواقع زمانی می‌توان گفت جامعه‌ی وارد توسعه پایدار همه‌جانبه شده که زنان آن جامعه نیز از افرادی منفعل و ناتوان تبدیل به بازیگرانی توانا در عرصه زندگی اجتماعی شوند. از قابلیت‌ها و امکانات لازم جهت کاهش فقر برخوردار شوند، دسترسی برابر به فرصت‌ها داشته باشند و قدرت لازم را جهت تصمیم‌گیری در امور خانوادگی و اجتماعی به دست آورند که این پروسه را توانمندسازی می‌نامند.

همان‌طور که بارها اشاره شد توانمندسازی زنان و برنامه‌ریزی برای توانمند کردن آنان ارتباط تنگاتنگی با بهبود وضعیت یک جامعه در امر توسعه دارد.

بنابراین باید عزم بزرگی را جزم کرد بدین معنا که تمام ارگان‌های مسئول اعم از دولتی و غیر دولتی، توانمندسازی زنان به‌خصوص زنان آسیب‌پذیرتر جامعه را در رأس برنامه‌های توسعه‌ی خویش قرار دهند چراکه توانمند شدن زنان در جامعه حلقه اتصال زن و توسعه است.

ارزیابی خطر محصولات ژنتیکی



تضمین بی‌خطر بودن و تأیید سلامت استفاده از این محصولات زراعی، توسط موسسات تحقیقاتی، منافع مالی زیادی برای شرکت‌های خصوصی فناوری زیستی، در پی دارد. بنابراین، شکرکها، به‌عنوان یافته‌های علمی واقعی خود را در مورد آثار نامطلوب و منفی محصولات تولیدیشان منتشر می‌کنند.

موضوع نگران‌کننده بعدی در خصوص انجام تحقیقات، مربوط به اختلاف سطح امکانات کشورهای جهان می‌شود. کشورهای توسعه یافته که تولیدکنندگان و صادرکنندگان عمده و دنیغ‌ع این رده از محصولات فناوری زیستی هستند، دارای امکانات بهتر و متخصصان بیشتر در حل مشکلات مربوط به این محصولات و انجام تحقیقات هستند اما کشورهای کمتر توسعه یافته که واردکنندگان و قربانیان بالقوه آثار نامطلوب این محصولات هستند، دارای قابلیت‌های محدودی در فناوری زیستی بوده و توانایی ناچیزی در حل موضوعات مربوط به این محصولات را در تحلیل علمی عوارض ناشی از آن دارند. کشورهای توسعه یافته با امکانات بهتر و تجهیزات بیشتر، در مورد محصولات فناوری زیستی تحقیق می‌کنند و بدون آن که نتایج درست و دقیق آن را در اختیار کشورهای در حال توسعه قرار دهند، صرفاً آن‌ها را بی‌خطر و سالم اعلام کرده و مصرف این محصولات را به کشورهای اخیر توصیه و تأکید می‌کنند. از سوی دیگر کشورهای توسعه یافته مدعی‌اند مسائل مربوط به عواقب اجتماعی فناوری زیستی، پیچیده‌تر از آن است که بتوانند خودشان را درگیر کرده و در حل آنها، مشارکت عملی و فعال داشته باشند.

از سنوی دیگر ابر شرکت‌های فناوری زیستی، مدعی هستند که غذاهای دستکاری شده ژنتیکی، واجد همان ویژگی‌های غذاهای معمولی بوده و نتایج تحقیقات آزمایشگاهی وابسته به خود را دلیل این ادعا دانسته و همواره فواید و مشخصات مثبت این محصولات را در سطح جهان تبلیغ کرده و ادعا می‌کنند که با افزایش تولیدات کشاورزی، فقر و گرسنگی موجود در کشورها، به‌خصوص کشورهای کمتر توسعه یافته ریشه‌کن می‌شود.

اما حتی به‌عرض حسن نیت این شرکت‌ها در مبارزه با گرسنگی، باید خاطرنشان کرد که در چارچوب نظام حقوق بین‌الملل بشر، نمی‌توان میان اصول اساسی حقوق بشر، سلسله مراتب ایجاد کرد. رفع سوء تغذیه و گرسنگی افراد در جهت اجرای حق بر دسترسی به غذا، به‌وسیله غذاهای دستکاری شده ژنتیکی بدون انجام آزمایش‌های علمی دقیق در خصوص عواقب مصرف این نوع محصولات، می‌تواند موجب نقض جدی حق فرد بر سلامتی و دست مصرف‌کنندگان و نسل‌های آینده را دچار بیماری کند. به‌علاوه باید دانست که در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، بسیاری از وعده‌های فناوری زیستی نوین منتهی بر این‌که می‌توانند بر امنیت غذایی تأثیر گذارند، محقق نشده‌است و فراموش تکمیل تضمین سلامت فرزندان و نسل‌های آتی جامع بشری در گرو تضمینات مدیرانه فعلی است و دستکاری‌های ژنتیکی، پیامدها و اثرات سوء بالقوه زیادی در مقیاس زمانی اندک را برای نسل‌های آتی در گستره‌ی وسیع می‌تواند به دنبال داشته باشد.

استاندار قربانی توانمندسازی اصطلاحی است که در طول چند سال اخیر مقبولیت سریع و فزاینده‌ی داشته است و همچنین واژه‌ی است که در بحث‌های سیاسی مربوط به توانمندسازی افراد محروم ظاهر شده است. توانمندسازی عبارت است از ارتقای توانایی افراد در استفاده از قوه تشخیص و تحلیل، داشتن بصیرت در انجام کارهایشان و مشارکت کامل در تصمیم‌هایی که بر زندگی آنها اثر می‌گذارد؛ توانمندسازی به نوعی توسعه و گسترش قابلیت و شایستگی افراد برای نیل به قدرت انتخاب است.

از توانمندسازی تعاریف متعددی ارائه شده است؛ به عنوان نمونه مراحل مختلفی که یک فرد طی آن از نیازها و خواسته‌های درونی خودآگاه شده و انگیزه و جرأت دستیابی به هدف مورد نظر را در خود تقویت و به همراه آن توانایی و شایستگی لازم برای عملی ساختن آن را در خود ایجاد می‌کند را به اصطلاح توانمندسازی می‌نامند.

تعریف سازمان ملل متحد از توانمندسازی شامل پنج بخش عمده می‌شود که عبارتند از: احساس ارزش داشتن، حق مالکیت و تصمیم‌گیری، حق دسترسی به فرصت‌ها و مناسبات، حق کنترل زندگی خود در داخل و بیرون از خانه، قدرت تاثیرگذاری بر جریان تغییرات اجتماعی برای به وجود آوردن نظام عادلانه اقتصادی در محدوده ملی و جهانی.

در تعریف نایلا کبیر (۲۰۰۱) توانمندسازی ارتقای توانایی انسان‌ها برای انتخاب‌های راهبردی و حساس زندگی در زمینه‌هایی که قبلاً از توانایی یافتن در آن محروم بوده‌اند، است.

توانمندسازی چه مواردی را دربرمی‌گیرد؟

توانمندسازی یک فرآیند چندجانبه است که به افراد و به‌خصوص زنان این امکان را می‌دهد تا هویت اصلی و توانایی آن را در همه زوایایی زندگی‌شان درک کنند و بر شرم بی‌مورد خویش فائق آیند و گفتارشان حاکی از اعتماد به نفس و اطمینان خاطر باشد؛ قادر به ارزیابی صحیح و شناخت واقعی خویش باشند؛ به استعدادها و محدودیت‌های درونی خویش آگاه باشند؛ قدرت رویارویی با دشواری‌ها را داشته باشند و در رفع آن بکوشند و از اهداف مورد نظر و توان عملی ساختن آن شناخت دقیقی داشته باشند؛ از توانایی و قابلیت نیل به هدف‌های خویش برخوردار باشند و بتوانند با افزایش توانمندی خویش به هدف مورد نظر دست یابند.

توانمندسازی یک فرآیند دستیابی به توسعه است و مواردی همچون افزایش خودآگاهی، درک توانایی‌ها، افزایش مهارت‌های زندگی، افزایش مشارکت، به دست گرفتن سهم بیشتری از منابع ظرفیت‌سازی و توسعه ظرفیت‌ها، گسترش آزادی انتخاب و تصمیم‌گیری، افزایش توان اتکای به خود، تغییر از منفعل بودن به عاملیت، غلبه بر موانع پیشرفت و دستیابی به قدرت مقابله با چالش‌ها را دربرمی‌گیرد.

فرآیند توانمندسازی حاکی از ظرفیت‌سازی است؛ فرآیندی است که زنان به توانایی‌های خودآگاه می‌شوند و به آنها اتکا می‌کنند و بنابر آنها احساس استقلال و اعتماد به نفس خود را افزایش می‌دهند.

طراحان و فعالان حوزه توانمندسازی زنان بر دو اصل پافشاری می‌کنند: ۱- توانمندسازی یک فرآیند است.

۲- توانمندسازی فرآیندی از بالا به پایین نیست بلکه در بطن



علی رزم‌خواه

غذا بخشی از ماهیت فرهنگی و زندگی اجتماعی بشر است که در بسیاری از ملت‌ها ویژگی‌های مذهبی نیز دارد. به‌طور کلی غذاها از طبیعت منشا می‌گیرند که در نتیجه اغلب مصرف‌کنندگان تصور می‌کنند غذایی که مصرف می‌کنند سالم است.

ایمنی غذایی یعنی اطمینان داشتن از این‌که غذایی که مردم جامعه استفاده می‌کنند سالم و شیمیایی یا ژنتیکی باشد. فاکتور آلودگی است. این آلودگی می‌تواند شامل آلودگی میکروبی، انگلی، شیمیایی یا ژنتیکی باشد.

پس زمینه تاریخی و ارتباط متقابل افراد با طبیعت، که اغلب با دورنماهای اخلاقی – مذهبی ارتباط دارد، یک مقاومت اجتماعی در برابر دستکاری ژنتیکی مواد غذایی ایجاد کرده و نگرانی‌های مربوط به بخش سلامت و ایمنی غذایی نیز بر گستره این مخالفت دامن زده است. از طرف دیگر، آگاهی روبه‌رشد مصرف‌کنندگان نسبت به حقوق خود، خطرات بالقوه محصولات دستکاری شده ژنتیکی و اهمیت بسیار زیاد حق امنیت غذایی افراد به‌منظور حق مستقل بودن که شرط لازم جهت بهره‌مندی از اکثر حق‌های بشری دیگر است، نگرانی‌ها و اعتراضات بیشتری را در این زمینه موجب شده‌است.

به‌رغم ادعاهای بسیاری که از جانب فعالان عرصه بیوتکنولوژی (زیست فناوری) و دستکاری ژنتیکی مواد غذایی می‌شود، عدم کسب اطمینان خاطر فعلی یافته‌های علمی و فقدان تحقیقات علمی دقیق و بی‌طرفانه‌ی که بیانگر سالم و بی‌خطر بودن محصولات دستکاری شده ژنتیکی باشد در این عرصه احساس می‌شود. از طرفی گزارش‌های مکرر مبنی بر اثرات سوء معنی‌دار ناشی از مصرف مواد غذایی دستکاری شده ژنتیکی، از جمله مسائل و ابهاماتی است که در این زمینه باید شفاف‌سازی علمی شود.

بر اساس قوانین داخلی اغلب کشورها، این شرکت‌های تولیدکننده محصولات دستکاری شده هستند که موظف به انجام آزمایش ارزیابی‌های خطر محصولات خود هستند اما همواره این نگرانی مطرح است که شرکت‌های خصوصی فعال در تولید محصولات دست‌ورزی شده ژنتیکی، به‌دلیل منافع اقتصادی خود، از صرف هزینه‌های لازم و کافی برای انجام تحقیقات و آزمایش‌های دقیق و بیطرفانه در حصول اطمینان از سلامت بودن محصولات خود قبل از ارائه به بازار خودداری می‌کنند.

انجام تحقیقات دقیق قبل از عرضه محصولات دستکاری شده ژنتیکی به مصرف‌کنندگان و اطلاع‌رسانی به آنان از بروز بسیاری از مشکلات و خطرات محصولات خود، از صرف هزینه‌های لازم و کافی برای انجام تحقیقات و آزمایش‌های دقیق و بیطرفانه در حصول اطمینان از سلامت بودن محصولات خود قبل از ارائه به بازار خودداری می‌کنند.

بنابراین به‌رغم حمایت از حق انجام تحقیقات علمی مستقل و نوآورانه، در مواقعی که این آزادی، تهدیدکننده سایر قواعد حقوق بشری از جمله حق بر دارا بودن غذای ایمن و حق بر امنیت سلامتی باشد، این امکان وجود دارد که مداخلات و نظارت‌های بیطرفانه و غیر مفرطانه‌ی توسط بخش دولتی، در مورد اقدامات شرکت‌های خصوصی فناوری زیستی صورت گیرد.

اما متأسفانه در عمل، تحقیقات فناوری زیستی و بررسی بی‌خطر بودن این نوع محصولات برای انسان و انجام آزمایش‌های لازم، تقریباً به‌طور کامل در انحصار بخش خصوصی است. سهم عمده‌ی از تحقیقات گیاهان زراعی دست ورزی شده ژنتیکی مربوط به مشت‌شرکت بزرگ تولیدکننده آفت‌کش و شرکت‌های پرورش گیاهان زراعی است که بسیاری از آنها به تملک شرکت‌های شیمیایی درآمده‌اند.

به‌علاوه این شرکت‌ها اطلاعات علمی مربوط به محصولات خود را فاش نکرده و محققان فعال در بخش‌های دولتی اجازه دسترسی به این اطلاعات توین ندارند. در نتیجه امکان ارزیابی دقیق و بیطرفانه علمی پیرامون آثار این محصولات، عملاً غیر ممکن است.

بنابراین اطلاعات علمی دقیق در مورد محصولات دستکاری شده ژنتیکی در اختیار شرکت‌های خصوصی تولیدکننده آنها قرار دارد که اغلب بی‌طرفی و انگیزه آنها در انجام تحقیقات مورد شک و تردید است؛ چراکه